نگاه

تحول از «بوم» به «بست‌بوم»
رؤیای مخل

مجید نظری

مرگ اوکتاویو پاز در سال ۱۹۹۶ بنابر نظر برخی از منتقدین پایان دوران رمان «بوم» در آمریکای لاتین است. در دهه‌های هفتاد و هشتاد جنبش ادبی «بست‌بوم» با تلاش بر فاصله‌گرفتن از رئالیسم جادویی و استیک مدرنیستی رمان‌نویسان «بوم» نضج گرفت. دو گروه از نویسندگان یکی ماکاندو شامل نویسندگان شیلیایی مانند سرگیو گومز و آلبرتو فوزت و دیگری کرک که شامل گروهی از نویسندگان مکزیکی می‌شد که «مانیفست کرک» را منتشر کردند. فعالیت‌های خود را شروع کردند. آن‌ها آمریکای لاتین را به‌مثابه فرآورده جهانی‌شدن می‌دیدند. با رد و طرد فضای روستایی رمان‌های مارکز، داستان‌های رئالیستی نوشتند با زمینه‌های شهری که در فرهنگ آمریکایی غرق شده است. جهان این نویسندگان فرق داشت. سیوبه فلاکت‌بار جهانی‌شدن: کلان‌شهرها، تسلط رسانه‌ها، دود و خشونت، حکومت نظامی، کودتا. شکنجه و ناپدیدی آدم‌ها. «در شیلی بود که آن الگوی اجتماعی-اقتصادی با به عرصه وجود گذاشت که سال‌ها بعد کمابیش در تمام دنیا الزام‌آور گردید. آن چه اکنون جهانی‌سازی می‌نامیم در شیلی زاده شد. شیلی، آزمایشگاه جهان.» «دست پنهان، بازار آزاد شیلی را فتح کرده بود با «حمام خون در ساتیاگو» جهانی‌شدن. آدم‌ها را نابدید می‌کرد.

از سویی، انقلاب کوبا عامل مهمی در نسل «بوم» بود. انقلاب کوبا به‌کوبای وحدت سیاسی در بین نویسندگان آمریکای لاتین به وجود آورد. این انقلاب رمان نو آمریکای لاتینی را به مردم جهان شناساند و درکل آمریکای لاتین را وارد حوزه آگاهی جمعی بین‌المللی کرد و اشتیاقی برای خواندن متون این سرزمین ایجاد کرد. خوسه دونوسو ایمان پیروافکرمی به انقلاب کوبا را مخرج مشترک «بوم» می‌داند. اما دستکیری هبرت یادیلا، شاعر کوبایی در سال ۱۹۷۱ به اتهام ضدانقلابی‌بودن این عامل اشتراک و انسجام را نابود کرد. باری، «یکی از ویژگی‌های آمریکای لاتین چیرگی و حضور فراگیر مقوله سیاست در تمام شئون زندگی است و تأثیر لجوجانه و فرسایند آن بر همه آن‌چه به سرنوشت جمعی و همچنین زندگی خصوصی افراد مربوط می‌شود.» داستان آمریکای لاتین در مواجهه با اتفاقات سیاسی و اجتماعی پیوست‌اندازی کرد. فرم روایت نسل «بوم» و رویای آن‌ها باسخگوی شرایط جدید نبود. رمان «برنده وقیح شب» از خوسه دونوسو اوج جریان چندبارگی، پیچاپیچی و معضلات حاد بود که متراف‌ها «بوم» تلقی می‌شوند. خوسه دونوسو خود به لزوم تغییر جهت آگاه بود.

تعیین دقیق شروع «بست‌بوم» ممکن نیست و اجماعی دراین‌باره وجود ندارد. واتگهی، ماهیت گذار یا تحول از «بوم» به «بست‌بوم» محل اختلاف بوده و نظرهای متفاوتی دراین‌باره ابراز شده است. مهم‌تر اینکه، انسجام ادبی «بوم» نیز تشکیک‌پذیر است. فوق العاده است میان نویسندگانی مانند گورتاسار، فوئنتس، یوسا و مارکز. وجه افتراق آن‌ها کمتر از وجه تشابه‌شان نیست. اما به‌طور کلی «بست‌بوم» نگرش نوینی نسبت به پدیده داستانی دارند. برخی از منتقدین کتاب «برنده وقیح شب» را نقطه پایان «بوم» می‌دانند. چراکه با این رمان دایره کامل و محصور شده است. به‌گونه‌ای که فراسوی آن امکان بیان وجود ندارد. پس تنها کار ممکن تغییر مسیر است.

«بست‌بوم» کسی از استیتک «بوم» و رابطه‌ای جدید با آن است. نگرشی است که از ایهام منتی «بوم» دور شده و به واقعیت و جامعه ارجاع دارد. فاصله‌گرفتن از نویسندگان «بوم» و طرح نیوی از داستان‌نویسی در شیلی و کرک و فوئنت وقت یافت. در این میان، نویسنده‌ای در امریکا نیز حضور می‌کند که می‌توان گفت هم شیلیایی است و هم مکزیکی: بولانیو هرچند زاده شیلی است اما در مکزیک بیشتر تاثیرگذار بود. بولانیو با درشت‌گویی به نویسندگانی مانند مارکز، ایزابل آلنده و خاصه اوکتاویو پاز به‌سراغ ادبیات کوتارتسار و بورخس رفت. بولانیو از درون وضعیت سیاه و خفقان‌آور دوران کودتا و حکومت نظامی به خلق رمان دست می‌زند. او موفق به بیهوده تجربه نویسنده خود و فرم رواج‌پذیرداری می‌شود. می‌توان گفت تغییر جهتی که دونوسو به لزوم آن می‌برده بود، بولانیو با تیزهوشی و جسارت دنبال می‌کند. بولانیو نویسنده‌های به‌غایت سیاسی است. اما این‌دست سیاست ادبیات فوق دارد یا ادبیاتی که در خدمت سیاست و سیاست‌مداران است. بولانیو کیفیت زندگی در شرایط حکومت نظامی و دیکتاتوری را و حقیقت آن موقعیت تاریخی را عیان می‌کند. بولانیو در «ستاره دوردست» رد ادعایی را می‌زند که دیگر رد و نشانی از آنها نیست. می‌شود. می‌توان کفت تغییر جهتی که دونوسو به لزوم آن پی برده بود، بولانیو با تیزهوشی و جسارت دنبال می‌کند. بولانیو نویسنده‌های به‌غایت سیاسی است. اما این‌دست سیاست ادبیات فوق دارد یا ادبیاتی که در خدمت سیاست و سیاست‌مداران است. بولانیو کیفیت زندگی در شرایط حکومت نظامی و دیکتاتوری را و حقیقت آن موقعیت تاریخی را عیان می‌کند. بولانیو در «ستاره دوردست» رد ادعایی را می‌زند که دیگر رد و نشانی از آنها نیست. می‌شود. می‌توان کفت تغییر جهتی که دونوسو به لزوم آن پی برده بود، بولانیو با تیزهوشی و جسارت دنبال می‌کند. بولانیو نویسنده‌های به‌غایت سیاسی است. اما این‌دست سیاست ادبیات فوق دارد یا ادبیاتی که در خدمت سیاست و سیاست‌مداران است. بولانیو کیفیت زندگی در شرایط حکومت نظامی و دیکتاتوری را و حقیقت آن موقعیت تاریخی را عیان می‌کند. بولانیو در «ستاره دوردست» رد ادعایی را می‌زند که دیگر رد و نشانی از آنها نیست.

روایت عبدالله کوثری از کریستوفر دومینگز
فوئنتس و ادبیات آمریکای لاتین
ادبیات تنها رمان نیست

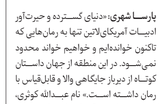

پارسا شهری: «دنیای گسترده و حیرت‌آور ادبیات آمریکای‌لاتین تنها به رمان‌هایی که تاکنون خوانده‌اید و خواهیم خواند محدود نمی‌شود. در این منطقه از جهان داستان کوتاه از دیرباز جایگاهی والا و قابل‌قیاس با رمان داشته است.» تام عبدالله کوثری، مترجم پنام معاصر با برترین‌های ادبیات آمریکای‌لاتین گره خورده و سالیانی است که ادبیات این خطه جهان را وجه مستمر اندیشه و ترجمه خود قرار داده است. او سالیان پیش با ترجمه «داستان‌های کوتاه آمریکای‌لاتین» گسداوری روبرتو کونسالس اجوپه‌ریا به مخاطب فارسی‌زبان نشان داد که ادبیات آمریکای‌لاتین برخلاف تصور جافتاده و مرسوم تنها «رمان» نیست. آنچه امروز کریستوفر دومینگز، نویسنده و منتقد ادبی سرشناس مکزیک به آن باور دارد و بر آن تاکید می‌کند. دومینگز معتقد است ادبیات جهان، خاصه ادبیات آمریکای‌لاتین را بیش از همه با رمان می‌شناسد. دومینگز البته این تلقی را به اقتضای بازار نسبت می‌دهد. و بر این باور است که رمان بخش مهمی از ادبیات جهان و آمریکای‌لاتین است، اما ادبیات جزء‌مان، فرم‌های دیگر هم دارد که در وضعیت معاصر ما نادیده گرفته شده‌اند. شعر، نقد ادبی، نمایشنامه و فرم‌های دیگر. که هر کدام این‌ها در نظر او اهمیتی به‌اندازه رمان دارد. جریان ادبی مسلط در ایران نیز، ادبیات آمریکای‌لاتین را تا حد بسیاری خلاصه‌شده در فرم رمان می‌داند و این‌طور وانمود می‌کند که مخاطب ایرانی به‌واسطه رمان‌های قطور و مهم است که ادبیات آمریکای‌لاتین را می‌شناسد. اما سیر ترجمه آثار ادبی آمریکای‌لاتین در ایران‌چه، و همین ترجمه کوثری از داستان‌های کوتاه آمریکای‌لاتین، مثال نقضی برای تلقی اخیر است. عبدالله کوثری در چندین نشستی که در ایام صدساله‌بودن این عامل اشتراک و انسجام را نشان داده‌اند، بار دلبسته دمکراسی و شاعری لیبرال بود. او جهان را با غبار غیرمعمولی می‌سنجید. با نظام‌های غیرمولوکراتیک مخالفت می‌کرد و با این نظام‌ها عناد جدی داشت. بااین‌همه تلقی او آمریکایی نبود.

به‌این‌ترتیب، باز شاعری است با نگرشی سیاسی. گرچه به‌نظرم، نگرش باز برای نسل تازه مکزیکی‌ها ملال‌آور است. نسل تازه شاعران مکزیکی غیرسیاسی‌اند. آنها به روشنفکران نسل‌های پیش از خود علاقه و دلبستگی ندارند. در نسل تازه، روشنفکری دچار خسته‌کننده و ملال‌آور است. آن‌ها برخلاف نسل من، نه به تاریخ انقلاب روسیه علاقه‌ای دارند و نه تاریخ انقلاب مکزیک. این شکاف را دو سال پیش در جریان یک کردهمایی، آشکارا تجربه کردم. به‌مناسبت صدسالگی بنیاد مکزیکوسیتی و پاریس مراسمی برگزار شد که من در دو حدود داشتم. بیشتر حاضران در این مراسم پر نسل بودند. آدم‌هایی بودند از قرن گذشته. اما کیوا از چشم آدم‌های این قرن برخی شاعرهای باز خود خواندنی است. اما کلیت آثار او ملال‌آور است و تاریخ‌گذشته. البته این تلقی را به‌تاریخ نباید با خاصیت مه‌توانم بگویم ارجاع داد